

### سبک رفتار



با فقر فرهنگی چه کنیم؟

# آنان دارا هستند، ولی فقیرند!

■ **مرضیه امیری**

فقر ناشی از گرسنگی رو به کاهش است، ولی فقر فرهنگ هر روز فقیر تر می‌شود. فقر اقتصادی را می‌شود فکری به حالش کرد، ولی با فقر فرهنگی چه کنیم؟ با خرده فرهنگ‌هایی که هر روز یا به میدان می‌گذارند و عقل را می‌زدایند، چه کنیم؟ یا مدگرا بی چه کنیم؟ یا مصرف‌گرایی چه کنیم؟ با ورود خرده فرهنگ‌های غربی لابه‌لای زندگی ایرانی‌مان چه کنیم؟

■ ■ ■

■ **همه‌ما با واژه فقر آشنا هستیم؟**

آنقدر واژه فقر را این روزها دهان به دهان شنیده‌ایم که اگر از یک کودک خردسال هم بپرسید، فقیر کیست یا فقر را تعریف کن برایت تمام و کمال شرح می‌دهد، یعنی چه؟ او احتمالاً از همان خردسال با گونه‌های مختلف فقر آشنا شده و آن را در کوچ پس کوچ‌های شهر لمس کرده است، وقتی والدینش برای افراد کار تنخواب غذایی نذری برده‌اند یا وقتی کود کانی را با لباس‌های ژنده و کثیف دیده‌اند که با یک کشش پاره دنبال لقمه‌ای نان می‌گردند. یا شاید کودکی را دیده‌اند با سر و روی کثیف که تا کمر در سطل زباله خم شده تا قش به زباله‌های به‌درد بخور مردم برسد و با ضایعات غذایی مردم پول سیرشدن شکمش را در بیآورد. شهر پر از انجمن‌های خیریه است. یکی به یتیمان می‌رسد یکی به فقرا یکی به زندانی‌های تازه آزاد شده و یکی…

ولی گاهی فقیربودن دست خودمان نیست، مثل انتخاب اسم یا پدر و مادری که برای دانشتشنج حق انتخاب نداشته‌ایم. بوده‌اند کسانی که چشم باز کرده‌اند و سفره‌های خالی دیده‌اند. آدم‌های عجیبی که به خانه‌شان رفت‌و آمد داشته‌اند و بعدها دانسته‌اند که برای گرفتن اندکی مواد سراد پدرش می‌آمدند. آنها بعداً دانسته‌اند تقصیر خودشان نیست که فقیرند، اما فقیرند و همیشه مورد ترحم دیگران قرار می‌گیرند. عده‌ای این درد را می‌شناسند و بر آن مرهمی می‌گذارند، ولی بعضی

### راه‌نما

■ **سیمین جم**

در کمتر سخنرانی و دیدار مقام معظم رهبری هست که ایشان در بیاناتشان به طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع فرهنگ و ضرورت کار فرهنگی نبر داده‌اند باشند. فرهنگ از منظر نگاه معظم له اصل و مقوله‌های دیگر همچون اقتصاد و سیاست فرع و حاشیه فرهنگ محسوب می‌شود. در ادامه گزیده فرمایشات روشنگرانه مقام معظم رهبری به مناسبت‌های متنوع و در دیدارهای مختلفی می‌آید.

۱- فرهنگ از ادبیات و هنر تا سبک زندگی، فرهنگ عمومی، اخلاقی و رفتار اجتماعی، شامل همه اینهاست؛ ما در این زمینه‌ها تکلیف و مسئولیت داریم. ۱۳۹۵/۶/۳
۲- عزیزان من! فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است، چرا؟! چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما کم تنفس می‌کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد. ۱۳۹۳/۱/۳

۳- همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست، حاشیه و ذیل سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگند. ۱۳۹۲/۹/۱۹
۴- شما اگر چنانچه تولید داخلی نداشته باشید، واردات می‌آید جای تولید داخلی را می‌گیرد. وقتی واردات آمد جایگزین شد، نتیجه این می‌شود که بعد تولید داخلی هم دیگر نمی‌تواند کمر راست کند؛ یکی از مشکلات امروز مسا همین است: واردات فراوان – شاید تا حدود زیادی بی‌حساب و کتاب- در بخش‌های مختلف در مقایش تولید ناقص؛ فرهنگ هم همین جور است. اگر شما تولید فرهنگی نکردید، واردات فرهنگی – چه به صورت رسمی، چه به صورت قاچاق- وارد کشور می‌شوند. ۱۳۹۵/۱۲/۱۶

آگاهانه چشم بر سیاهی این مقوله می‌بندند و خودشان را به ندانستن می‌زنند. می‌دانند فقر ام‌الفساد اشتباهات است، اما انمود می‌کنند، نمی‌دانند. آن وقت یک کودک نوپا برای داشتن تنها یک تکه نان حاضر است هر کاری بکند. او غیرت دارد، او مرد یک خانه است و شب باید با دست پر به خانه برود.

■ **باید در را به روی فقر ببندیم**
حتماً دقت کرده‌اید هر شهری یک منطقه پایین‌نشین می‌خواهی از آنجا رد بشوی اخطار می‌دهند که کنار تو مراقب باش. آنجا محله خطرناکی است. متعاد و دزد زیاد دارد. وقتی در آن خیابان‌ها با شیشه‌های ماشین که بالاست و با احتیاط پیش می‌روی، متوجه می‌شوی جنس همه‌چیز در آن محله‌ها فرق دارد، حتی رسیدگی به خیابان‌ها و بوستان‌هایش، مردم آنجا انگار از یک سیاره دیگر آمده‌اند و همانطور به حال خودشان رها شده‌اند. آنها را جامعه پس زده و دورشان یک خط قرمز کشیده است. با آدم خط خورده چه باید کرد؟!

پیامبر بزرگمان حضرت خاتم(ص) فرموده است: من لا معاش له لا معاد له(کسی که زندگی مادی ندارد آخرتی هم نخواهد داشت). تمام درد های روانشناسی و جامعه‌شناسانه در همین یک حدیث پنهان است. به وضوح گفته‌اند فقر ایمان را می‌برد. آدم گرسنه وقت ندارد به مناسبت‌های اجتماعی برود. او در پس هر اتفاقی دنبال سیر کردن یک خانواده است. پس اگر قرار است جامعه‌اش می‌شود دزدی و بزه‌کاری و… ولی یک فقر ببندیم. باید کسی گرسنه نماند.

■ **دراهایی که فقیرند!**

فقر معنای خاص خودش را دارد. اگر از نوع مطلق باشد نتیجه‌اش می‌شود دزدی و بزه‌کاری و… ولی یک فقر هم هست که نسبی است. در آن شکم‌ها سیر می‌شود، اما فرهنگ همچنان پایش لنگ می‌زند. به قول مرحوم شریعتی- «فقر شب را بی غذا سر کردن نیست. فقر روز را

# سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱

## د

خودشان را به خواب زده‌اند. پول دارند، اما شعور نه! پول دارند، اما فرهنگ و منش و ادب اجتماعی شان زیر صفر است. این آدم‌های فقیر و گاهی شاید حقیر خودشان را پشت‌انبوهی از کلمات بی‌مصرف، اما قلمبه سلمبه خار چی قایم می‌کنند و شما هر گز عریانی فرهنگ را در آنها نخواهید دید

به میدان می‌گذارند و عقل را می‌زدایند، چه کنیم؟ یا مدگرا بی چه کنیم؟ یا مصرف‌گرایی چه کنیم؟ با ورود خرده فرهنگ‌های غربی لابه‌لای زندگی ایرانی‌مان چه کنیم؟ یا جشن‌هایی که مال ما نیست؟ روسمی که هویت ایرانی جماعت جایی ندارد. با آدم‌هایی که رفتارهای ضد و نقیض دارند، برای مردم علامه دهر می‌شوند، ولی خودشان قانون شکنی می‌کنند. آنها بی که هشتگ در خانه بمانید راه می‌اندازند، ولی فردا زودتر از همه در جاده رویت می‌شوند. آنها بی که هر سال موقع تولد کوروش کبیر رگ آریایی‌شان باد می‌کند و چند جمله‌ای افاضت می‌کنند، اما همان‌ها وقتی جشن کریسمس می‌شود، بقیه می‌درند و پول پای کاج‌هایی می‌ریزند که برای ما مفهوم فرهنگی ندارد. اینها کریسمس، هالووین و… را جشن می‌گیرند، ولی هر طبیعت که می‌شود کاملاً ایرانی می‌شوند! آنقدر عاشق ایران و فرهنگ‌هایش می‌شوند که حاضر نیستند تحت هیچ شرایطی خلی در بر گزاری آن ایجاد شود. حتی‌به اینها سیزده بدر می‌روند و سبزه را گره می‌زنند، حتی اگر ستاد ملی کرونا آن دورهمی را سعی و خطرناک بدانند. مثلاً آدم‌هایی که در صف مرغ می‌ایستند برای جوجه کباب سبزه بدر که مبادا قضا بشود. بعد هم رها کردن زباله‌ها در طبیعت و…

فهرنگ که لنگ بزند فضای مجازی می‌شود جولانگاه عده‌ای ششیاد و خود‌خواه که از سادگی مردم سوءاستفاده می‌کنند. بی تردید فقر ناشی از گرسنگی رو به کاهش است، ولی فرهنگ هر روز فقیرتر می‌شود. باید تا دیر نشده فکری به حالش کرد. باید از چنگال خرده فرهنگ آدم‌های فرهنگ‌نما خلاص کرد. اگر اینگونه و با چنین شتاب پیش برویم به زودی کشتی‌مان به گل خواهد نشست و آن وقت معلوم نیست کدام همسایه یا مدعی دوستی بیاید و با هزار افاده و منت از زمین بلندمان کند. دیر بچینیم فرهنگ‌مان یکی‌یکی مصادره خواهد شد.

بی‌اندیشه سر کردن است. فقر ذهن‌ها را مبتلا می‌کند؟ حالا اگر فرهنگ نداشته باشیم چه بلایی سرمان می‌آید؟ هزار و یک مؤسسه و خیریه و سازمان مردم نهاد هستند که نمی‌گذارند شکمی گرسنه بماند، ولی آیا جایی هست که دست فرهنگ را بگیرد؟ پای زخمی و لنگان لنگانش را بگیرد و از زمین بلندش کند؟ از قدیم گفته‌اند آدم خواب را می‌شود بیدار کرد، ولی آدمی که خودش را به خواب زده نه! ما فرهنگمان پر از آدم‌هایی است که خودشان را به خواب زده‌اند. پول دارند، اما شعور نه! پول دارند، اما فرهنگ و منش و ادب اجتماعی شان زیر صفر است. این آدم‌های فقیر و گاهی شاید حقیر خودشان را پشت‌انبوهی از کلمات بی‌مصرف، اما قلمبه سلمبه خارجی قایم می‌کنند و شما هر گز عریانی فرهنگ را در آنها نخواهید دید. آنها چیزی که ندارند اندیشه است و همین یعنی فقر. آدم‌های فقیر از زبری دست‌ها و ژنده‌بودن لباس‌هایشان معلوم هستند، ولی روشنفکر ماب‌های بی‌اندیشه و فقیر! رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که فقر را تا مغز استخوان‌شان رسانده است. آنها همیشه نگاه برتر بیثابه به آحاد جامعه دارند. فکر می‌کنند چون پول دارند، برترند. چون پول دارند و می‌توانند جریمه‌های سنگین را بدهند، پس حق دارند در خیابان‌های شهر ویراز بدهند، حق دارند زباله‌هایشان را در هر جا رانده گردند، برتاب کنند. آدم فقیر بایدن قانون است، اما آدم بی فرهنگ چیزی به نام قانون و احترام به حقوق نمی‌شناسد. در خودروی شاسی‌بلندش می‌نشیند. شیشه‌های برقی را بالا می‌دهد و خودش را در نوای موسیقی‌های رنگارنگ گم می‌کند و همه را از نگاهی بالا به پایین نظاره می‌کند. همیشه حق با اوست، حتی اگر با شلوارک و لباس نامناسب وارد پمپ بنزین شود. حتی اگر زباله‌های خوراکی لاچرسی‌اش را در جاده و خیابان‌ها کند.

■ **فقیران فرهنگی را در بیایم**

فقر اقتصادی را می‌شود فکری به حالش کرد، ولی با فقر فرهنگی چه کنیم؟ با خرده فرهنگ‌هایی که هر روز پا

## اهمیت فرهنگ و کار فرهنگی از نگاه رهبر انقلاب

# فرهنگ همان هوایی است که تنفس می‌کنیم

۵- اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ای در مجموعه بشریت بر خوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند. ۱۳۸۲/۲/۲۸
۶- نمونه‌هایی از کارهایی که می‌توانند نسول جوان را در نقش و شأن محوری‌بودن حرکت عمومی جامعه کمک کنند و ظرفیت لازم را به آنها بدهد... یکی تشکیل کارگروه‌های فرهنگی است؛ این‌ن کاری که الان دارد انجام می‌گیرد؛ این‌الان وجود دارد. بنده با بسیاری از اینها آشنا هستم، با بعضی از تباط هم دارم. کارگروه‌های فرهنگی در سراسر کشور و در مساجد... یکی از این کارهاست. این «آتش به اختیار» که من... گفتم، مربوط به این مجموعه است، یعنی ا مجموعه‌های فعال در ۸- بدون شک، فرهنگ مثل روح است. بلاشک فرهنگ



|یک‌شنبه ۲۲ فروردین ۱۴۰۰ | ۲۸ شعبان ۱۴۴۲ |

### سبک‌ار تباط



اخبار در گذشته و آینده در حال حرکتند

## هیچ خبری فقط متعلق به زمان حال نیست!

■ **تلخیص: حسین گل محمدی**

به بزرگ‌تر تن خبرهایی که در طول عمر تان شنیده‌اید فکر کنید. به حس و حالی که در آن اولین لحظه به شما دست داد. ناگهان انگار خبری در کنار تان منفجر شده است. گنج و منگ به گذشته و آینده فکر می‌کنید. به برنامه‌ها و آرزوهای تان، به خانواده و کشور تان. دیگر هیچ چیز مثل قبل نخواهد بود. گویی جهان جدیدی جلوی چشمتان ظاهر شده است که آن را نمی‌شناسید. خبر اطلاعاتی درباره لحظه حال به ما می‌دهد، اما نیرویش بسیار فراتر از این است.

و لعل مغشوف خواندن اخبار می‌شوم، سپس متوجه می‌شوم که متعلق به یک‌ماه یا یک‌روز پیش است و فی‌الغور جذابیتش را برایم از دست می‌دهد.»

به گفته او وقتی می‌فهمیم آنچه فکر می‌کردیم اخبار روز است در واقع کینه است، نوعی «چندش ناگهانی» به ما دست می‌دهد. «شور فزاینده برای هیجان اخبار روز یکی از واضح‌ترین ویژگی‌های زندگی تمدنانه است.»

به عبارت دیگر، مدرنیته توهم حرکت همواره رو به جلو را با اعلام بلاموضوع بودن گذشته به نمایش می‌گذارد. اگر از اصطلاح مورخ فرانسوی، کریستف شارل، استفاده کنیم، در این «انفصال زمان‌ها» گذشته از اساس متفاوت از حال و آینده دانسته می‌شود و در عین حال، در خدمت افزایش شفاف میان اخبار و تاریخ نیز هست، اما همیشه اینگونه نبود است. پیش از قرن ۱۹، تاریخ در اصل روشی برای آموزش درس‌های اخلاقی درباره زمان حال بوده است. تغییر بالئوپولد فون رانکه، مورخ آلمانی از راه رسید که تأکید می‌کرد آدمی باید گذشته را محض خاطر گذشته بخواند. امروزه، با اینکه هم مورخان و هم روزنامه‌نگارها رویدادها را ثبت و بررسی می‌کنند و در دسترس عموم قرار می‌دهند، یکی از بدترین دوهین‌ها به یک مورخ این است که اثرش را ژورنالیستی بخوانند.

در قرن ۱۸، خبرها ممکن بود درباره آینده نیز باشد. در جهان پیرامون اقیانوس اطلس در آن زمان، خبرها همانقدر که شامل گزارش رویدادهای اخیر می‌شود، حاوی گمانه‌زنی درباره رویدادهای پیش رو نیز بود. همانطور که ویل اسلاتر در مقاله‌اش «بیانیه آینده‌نگر» (۲۰۰۹) شرح می‌دهد، سردبیران در لندن با این فرض که جنگ بزودی در آن سوی اقیانوس در می‌گیرد، یادداشت‌هایی با افعال زمان آینده می‌نوشتند. اسلاتر می‌نویسد، روزنامه‌نگاران و خواننده‌ها «به نحو شگفت‌انگیزی در پیش‌بینی آنچه گزارش‌های بعدی می‌گفتند، زبردست بودند.»

این موارد در کنار هم متضمن این است اخبار فرآیندی در هم ریخته است که میان فرم‌های متفاوت رسانه‌ای حرکت می‌کند و به سادگی بین گذشته، حال و آینده جابه‌جا می‌شود. قدمد این نیست که بگویم تغییر در فناوری‌های رسانه‌ای در عصر جدید هیچ اثری بر معنا یا اهمیت که ما برای اخبار قائلیم نداشته است، اما فرم‌های خبری همواره بخشی از زیست‌بومی گسترده‌تراند که ما در آن چندین شکل متفاوت از خبر را می‌لیمیم و هیچ رسانه منفردی نمی‌تواند کاملاً رابطه ما با زمان را بازآری کند. پیچیدگی‌های اخبار، این ایده را که زمان خطی و صاف است، منفرج می‌کند. من در مواجهه با رویدادهای نفس‌گیر به گذشته رجوع می‌کنم به این امید که نگاه از فاصله‌ای دور تر سرخ‌هایی درباره وضعیت خودم به دست بدهد. این سرخ‌ها بنوبه خود ممکن است به من کمک کنند بفهمم بعد چه اتفاقی می‌افتد. استفاده از تاریخ برای گمانه‌زنی درباره آینده. تمام این واکنش‌ها برای فهم ماهیت اخبار ضروری است.

سرزنش کردن فناوری‌ها صرفاً به خاطر اینکه اخبار کذب زیاد شده، کار آسانی است، اما در واقعیت، اخبار هرگز به‌سامان و باثبات نبوده است. فرآیندی که افرادی همچون مکلوهان از طریق آن تلاش کردند تا گذشته را براساس انواع رسانه درون یک توالی شسته‌رفته قرار دهند، شبیه است به فرآیندی که مولد خود اخبار است: هر دو تلاش‌هایی هستند برای سامان‌دهی زمان تا بتوانیم جایگاه خود را در جهانی در حال تغییر پیدا کنیم. بنابراین هراس فعلی درباره اخبار کذب به ما چیز زیادی درباره نقش شبکه‌های اجتماعی در به‌اشتراک‌گذاردن اطلاعات نمی‌گوید. در عوض آشکار می‌کند که ما احساس کنیم تغییرات به‌نحو پیش‌بینی‌ناپذیری شتاب گرفته‌اند و دنبال راه‌هایی برای فهمیدن آن هستیم.

**نقل از وب سایت ترجمان نوشته: آر تور اسراف / ترجمه: علی امیری مرجع: وب سایت ایان**

یکی از ویژگی‌های عقلانیت مدرن، مرجع دانستن ایده‌ای به‌شدت متمایز و دقیق از زمان است. گابریل تارد، جامعه‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۰۱ این مشاهده گویا را ابراز کرد. «روزنامه‌ای را بازمی‌بینم که فکر می‌کنم متعلق به امروز است و با گسترش ناسامانی و کزی خواهد شد. ۱۳۹۲/۱۰/۲۳